





گردآورنده و مترجم: محمدهادی زاهدی

ویراستار: وجیهه رضانی، سیده منصوره رضوی

طراح جلد و صفحه‌آرا: استودیو نبی (رضانی زاده، علی موسائی پور)

ناشر: زائر رضوی

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳ شماریان: ۱۰۰۰۰۰

قیمت: ۲۵۰،۰۰۰ ریال شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۱۷-۹۶-۶

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن پیامبر اعظم (ﷺ)،

باب الجواد (ع)، اتاق ۲۲۰، سامانه توزیع.

کدپستی: ۹۱۳۴۸۴۳۱۷۶ تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۴۰۶۰۵ - ۰۹۲۱۱۴۶۵۰۱۷

@nashr_zahrazavi

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.



گزیده‌ای از کتاب شریف عیون اخبار الرضا

فهرست

مقدمه.....	۵
فصل اول: نویسنده و نوشته.....	۷
شیخ صدوق رحمته الله علیه	۹
کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام	۱۱
فصل دوم: جرعه‌هایی از زلال عیون.....	۱۵
بخش یکم: گوشه‌هایی از تاریخ.....	۱۷
ولادت امام مهربانی‌ها.....	۱۷
در نیشابور.....	۱۸
ماجرای ولایتعهدی.....	۱۸
گفت‌وگوی امام علیه السلام و مأمون.....	۲۰
شهادت امام علیه السلام	۲۲
از ولادت تا شهادت.....	۲۵
بخش دوم: آموزه‌ها و سخنان.....	۲۶
سخنرانی امام علیه السلام در موضوع توحید.....	۲۶
خدا دور است یا نزدیک؟.....	۲۸
امام و امامت در سخنان حضرت رضا علیه السلام	۲۸
پرسش و پاسخ در موضوع امامت.....	۳۶
بخش سوم: ماجرای دعبل.....	۴۱
بخش چهارم: نگاهی به سیره امام هشتم علیه السلام	۴۷
پای درددل خدمتکاران.....	۴۸
بخش پنجم: سخنان کوتاه.....	۴۹
ایمان چیست؟.....	۴۹
فرزند گل است.....	۴۹
مؤمن کیست؟.....	۴۹
نشانه‌های دانایی.....	۵۰
زنده کردن گفتمان اهل بیت علیهم السلام	۵۰
حضرت عبدالعظیم در کلاس درس امام علیه السلام	۵۱
ایمان کامل‌تر.....	۵۱
از ما نیست.....	۵۵
سه دستور مشروط.....	۵۶
توکل و تواضع.....	۵۶
تشکر از مردم.....	۵۷
شکم و شهوت.....	۵۷
دلیل طراوت قرآن.....	۵۷
صدق پیش آر.....	۵۸
فصل سوم: زیارت.....	۵۹
پیمان با امامان.....	۶۱
زیارت‌نامه امام در پیش روی مبارک.....	۶۱
زیارت وداع.....	۶۶
مسابقه کتابخوانی چشمه رضوان.....	۷۰



مقدمه

خدا می‌دانست که در راه ما آدمیان، چاله‌ها و چاه‌ها و سراب‌های بسیاری است. می‌دانست که دغدغه‌ها و مشغله‌ها و وسوسه‌ها، ما را از پیمودن راه بازمی‌دارد.^۱

می‌دانست که گاهی دلمان می‌گیرد، گاهی روزمان تیره می‌شود، درها بسته می‌شود و راه‌ها به بن‌بست می‌رسد. و می‌دانست... . پیامبران را فرستاد، با خورشیدی در جان و چراغی روشن در دستان و هزاران خبر و سخن تازه بر لب‌هایشان که ظلمت را بزایند و راه انسان را روشن کنند.^۲ به آنان توانی ببخشند که از گردنه‌های سخت زندگی، به سلامتی بگذرند، دست دیگران را بگیرند و دلشان برای مردمان درراه‌مانده بتپد.^۳

خبرهای پس‌پرده را به آنان برسانند، خدا را به آنان معرفی کرده، رازهای پشت پردهٔ غیب را برایشان آشکار کنند و به آنان بگویند که از پسِ امروز، فردایی هست و در آنجا که دور از چشم ماست، خبرهایی است.^۴



۱. ناس، ۵۴: «وَمِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ دِينِهِمْ وَطَرَقَ لَكُمْ السُّبُلَ * فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ * إِنَّكَ أَنْتَ عَلَى عِلَاقٍ خَلْقٍ * وَتَوَّاصُوا بِالْصَّبْرِ وَتَوَّاصُوا بِالْمَرْحَمَةِ»
۲. حدید، ۲۵: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

۳. بلد، ۱۷۱: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ وَتَوَّاصُوا بِالْمَرْحَمَةِ»

۴. نبی را اگر از مادهٔ «نبا» بدانیم، یعنی کسی که خبر دارد و آن خبر را برای مردم بازگو می‌کند.

به آنان حکمت را و عدالت را و انسانیت را بیاموزند و بگویند که بنده هیچ کس جز خدا نشوند و آزادی واقعی را در بندگی او بجویند؛ زیرا آن کس که بنده خدا شد، برده هیچ کس و هیچ چیز نخواهد شد.

و خاتم پیامبران را فرستاد تا به مردم زندگی ببخشد،^۱ میان آنان مهربانی را تقسیم کند، بارهای بیهوده را از دوششان بردارد و بندهای اسارت را از دست و پایشان بگشاید.

و پس از پیامبر ﷺ، امامانی را برگزید که آینه دار آیین پیامبر باشند، مانند خورشید بتابند و راه و جان مردمان را روشن کنند، مانند باران ببارند و برکه جان انسان را سرشار کنند، مانند پدری مهربان و برادری یکدل، در کنارشان باشند.^۲ دردهایشان را بتکانند، گل امید را در باغچه جانشان بکارند و در اندوهها و شادیها، همدم و هم نفس آنان باشند.

این اثر گزیده ای است از کتابی بزرگ، کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، که مجموعه ای از آموزه های ارجمند عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است و به قلم دانشمند بزرگ، شیخ صدوق، نوشته شده است و در هزار سال گذشته، جانها را مانند برکه هایی روشن و زلال، به مهمانی باران برده و در دشت آرزوهایشان، هزاران گل ایمان و عشق و امید شکوفانده است. شما را به جرعه نوشی از این چشمه زلال و جوشان دعوت می کنیم.

۱. انفال، ۲۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»
 ۲. این مفاهیم در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، ذیل موضوع امامت آمده است که ملاحظه خواهید کرد.





نویسنده و نوشته



شیخ صدوق رحمته الله علیه

علی بن حسین بابویه، پدر شیخ صدوق، فرزندی نداشت. از طریق یکی از دوستانش، از حسین بن روح که سومین نایب امام عصر رحمته الله علیه بود، درخواست کرد که از امام زمان رحمته الله علیه بخواهد تا برایش دعا کند و خدا به او فرزندی بدهد. سه روز بعد، همان قاصد خبر آورد که امام برای پدر شیخ صدوق دعا کرده و فرموده است: «ان شاء الله پسری و پس از او نیز فرزندان دیگری خواهد داشت.» مدتی گذشت و محمد بن علی که همان شیخ صدوق است، به دنیا آمد.

محمد از همان کودکی در جست و جوی علم بود و از آنجا که پدرش نیز از عالمان بزرگ بود، در مجلس علما حاضر می‌شد و کتاب‌های آنان را حفظ می‌کرد و کمتر از بیست سال داشت که سخن او در باب حلال و حرام، حجت شمرده می‌شد؛ زیرا روایت‌های بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام حفظ کرده بود.^۱

۱. میرزا حسین نوری، خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.



او تمامی عمر خود را صرف آموختن معارف اهل بیت عصمت و طهارت کرد و برای چیدن مرواریدهای بی‌مانند از دریای دانش اهل بیت علیهم‌السلام، سفرها کرد و دنیای معاصر خود را زیر پا گذاشت و گنجی شایگان از علوم اهل بیت علیهم‌السلام فراهم ساخت. صدوق از پرکارترین عالمان شیعه در حوزه نشر و گسترش معارف اهل بیت علیهم‌السلام به‌شمار می‌رود. آثار مکتوب او را تا سیرصد اثر برشمرده‌اند و فقط یکی از آثار او، من لایحضره الفقیه، از کتب اربعه شیعه^۱ و از متون اصلی امامیه به‌شمار می‌رود و همواره بزرگان به آثار او توجه و مراجعه می‌کنند. او افزون بر نگارش کتاب‌هایی کم‌نظیر، شاگردانی بزرگ نیز تربیت کرده است که یکی از آنان سیدمرتضی و دیگری شیخ مفید است که نیاز به تعریف و بیان ندارند.

شیخ صدوق در ابتدای قرن چهارم هجری، سال ۳۰۵ متولد شد و در سال ۳۸۱ هجری از دنیا رفت و در ری به خاک سپرده شد. در روزگار حکومت فتحعلی شاه قاجار، وقتی قبرستان ابن بابویه در اثر سیل تخریب شد، جنازه او از قبر بیرون آمد و شگفت آنکه پس از گذشت ۹۰۰ سال، پیکر پاک او همچنان سالم بود.



۱. کتب اربعه، چهار کتاب روایی است که نزد شیعیان، معتبرترین کتاب‌های حدیث اهل بیت علیهم‌السلام است.

این اثر یکی از کتاب‌های مهم شیخ صدوق است که مجموعه‌ای از روایت‌ها و گزارش‌های مستند درباره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را گردآوری کرده است و از چند منظر، مهم و درخور توجه است:

۱. این کتاب توسط یکی از دانشمندان بزرگ شیعه نوشته شده است و دانش او موجب اعتبار آثار و نوشته‌های اوست.

۲. نویسنده عیون اخبار الرضا علیه السلام به دلیل دانش و صداقت، به عنوان صدوق، یعنی بسیار صادق و راست‌گو، شناخته می‌شود و به روایت‌هایی که او در کتابش آورده است، می‌شود اعتماد کرد.

۳. شیخ صدوق در قرن چهارم هجری می‌زیست و امام رضا علیه السلام در ابتدای قرن سوم به شهادت رسیده است و این کتاب در فاصله‌ای نزدیک به زمان زندگی ایشان نوشته شده است.

۴. شیخ صدوق تمامی روایت‌هایی را که در این کتاب ذکر شده‌اند، با ذکر سلسله سند و نام‌بردن از راویان، روش و مسیر دستیابی به آن روایت و یا گزارش تاریخی برای مخاطبان خود معرفی کرده است، مثلاً می‌گوید: «محمد بن حسن بن احمد بن ولید رضی الله عنه به من گفت که محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی و او از محمد بن سنان روایت کرد که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:» همان‌گونه که



ملاحظه می‌کنید، تمامی راویان این حدیث، معرفی شده‌اند و می‌توان دربارهٔ هرکدام از آنان در کتاب‌های رجال، تحقیق و میزان راست‌گویی و صداقت آنان را بررسی کرد.

۵. شیخ صدوق در روزگار خود به منابعی دسترسی داشته که متأسفانه برخی از آنان از میان رفته است. او در کتاب خودش، از کتاب‌هایی نام می‌برد که در زمان او وجود داشته است؛ اما به دلایل مختلف و در گذر حوادث گوناگون، از میان رفته‌اند؛ چنان‌که برخی از کتاب‌های خود شیخ نیز از میان رفته و متأسفانه به دست ما نرسیده است. مثلاً می‌گوید: «در کتابی از محمد بن حبیب ضبی دیدم که نوشته بود»، یا از کتابی نام می‌برد که نام آن اخبار خراسان بوده و نویسندۀ آن ابوعلی حسین بن احمد سلامی بوده است و این دو کتاب امروزه وجود ندارد.

۶. شیخ صدوق کتاب عیون را به صاحب بن عباد اهدا کرده است. صاحب بن عباد، وزیر آل بویه، یکی از دانشمندان بزرگ و شاعران و سخن‌سرایان ارجمند روزگار خود بود و کتابخانه‌ای بزرگ داشت و بدیهی است کتابی که به چنین شخصیتی اهدا می‌شود، باید کتابی عالمانه و دقیق باشد.

کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام مجموعه‌ای از خطبه‌ها و آموزه‌ها و نکته‌های ناب معرفتی است. در این کتاب، مناظره‌های امام رضا علیه السلام با عالمان و روحانیان بزرگ ادیان دیگر روایت شده



و پاسخ‌های امام به پرسش‌های مهم و شبهه‌های بزرگ، ارائه شده و سخنان کوتاه و روایت‌های امام هشتم علیه السلام از پدران بزرگوار و جد گرمی‌شان ذکر شده است. در عیون اخبار الرضا علیه السلام، گزارش‌های تاریخی درباره زندگی و وقایع روزگار امام، نکته‌هایی خواندنی از زندگی امام کاظم علیه السلام و شهادت امام هشتم، کرامات امام در دوران زندگی‌شان و کراماتی که پس از شهادت ایشان از آن آستان آسمانی به وقوع پیوسته، آمده است و فصلی نیز به آداب زیارت و زیارت‌نامه‌های آن حضرت اختصاص یافته است. بی‌تردید، این کتاب بهترین کتابی است که تصویری روشن و مستند از سخن‌ها و آموزه‌ها و روایت‌های تاریخی مربوط به امام هشتم علیه السلام را به خواننده خود ارائه می‌کند و کسانی که می‌خواهند با شخصیت امام و سیره ایشان و نیز حوادث تاریخی آن دوران آشنا شوند و می‌خواهند این موضوع‌ها را از منبعی معتبر دریافت کنند، باید به این کتاب ارجمند مراجعه و آن را مطالعه کنند.





جرعه‌هایی از زلال عیون



بخش یکم: گوشه‌هایی از تاریخ

ولادت امام مهربانی‌ها

مادر امام کاظم علیه السلام، حمیده مصفاًت، از خانواده‌ای شریف و محترم بود. او کنیزی به نام تکتُم را به خدمت گرفت. تکتُم بسیار عاقل و متدین بود و به بانویش حمیده، بسیار احترام می‌گذاشت؛ به‌طوری که همیشه در مقابل بانوی خودش، با احترام می‌ایستاد و هیچ‌گاه در مقابل او نمی‌نشست.

روزی حمیده به فرزندش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «پسرم، تکتُم خیلی باهوش و پرهیزکار است. من در میان زنان، بهتر از او سراغ ندارم و مطمئنم که اگر فرزندی داشته باشد، فرزندی پاک و مطهر خواهد بود. من او را به تو بخشیدم.» امام موسی کاظم علیه السلام با تکتُم ازدواج کرد و تکتُم، حضرت رضا علیه السلام را به دنیا آورد. وقتی امام رضا علیه السلام متولد شد، امام کاظم علیه السلام تکتُم را «طاهره» نامید.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴.



در نیشابور

روزی که امام رضا علیه السلام می‌خواستند از نیشابور به مرو بروند، اصحاب حدیث، پیرامون ایشان جمع شدند و گفتند: «یا ابن‌رسول‌الله، از شهر ما می‌روید و حدیثی برای ما نمی‌گویید؟ ما دوست داریم از محضر شما بهره‌ای ببریم.»

امام رضا علیه السلام در کجاوله‌ای نشسته بود، سر مبارک خود را از کجاوله بیرون آورد و فرمود: «پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد و ایشان از پدرش محمد بن علی و ایشان از پدرش علی بن الحسین و ایشان نیز از پدرش حسین بن علی و ایشان از پدرشان علی بن ابی‌طالب و ایشان از پیامبر و پیامبر از جبرائیل و جبرائیل از خدای عزّ و جلّ شنیده است؛ لا اله الا الله دژ من است و هرکس وارد این دژ شود، از عذاب من رهایی یافته است.» سپس شتر به راه افتاد و چند قدم جلوتر رفت، امام همچنان که می‌رفت، با صدای بلند فرمود: «البته شرط‌هایی دارد و من از شرط‌های آن هستم.»^۱



ماجرای ولایتعهدی

مأمون برای امام رضا علیه السلام نامه نوشت و ایشان را به خراسان دعوت کرد. آن حضرت، به دلایل بسیاری، از پذیرفتن این دعوت امتناع ورزید؛ اما مأمون مرتب برای ایشان نامه می‌نوشت و تقاضای خود را تکرار می‌کرد.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰۱.

امام رضا علیه السلام وقتی دید مأمون اصرار فراوان می‌کند و حاضر نیست از تقاضای خود دست بردارد، به ناچار از مدینه خارج شد؛ درحالی‌که فرزندش امام جواد علیه السلام هفت‌ساله بود.

به مأمون خبر دادند که امام علیه السلام قصد حرکت به سمت خراسان را دارد. مأمون نامه‌ای نوشت و گفت: «از مسیر کوفه و قم به خراسان نیایید» و امام مجبور شد از طریق بصره و اهواز و فارس به مرو برود.

هنگامی که امام علیه السلام به مرو رسید، مأمون به ایشان پیشنهاد کرد که منصب خلافت و امامت را بپذیرد؛ اما امام علیه السلام این پیشنهاد را نپذیرفت. در این باره، گفت‌وگوهای بسیاری بین امام علیه السلام و مأمون صورت گرفت و این مذاکرات چند روز ادامه یافت و در تمام این مدت، امام علیه السلام از پذیرفتن پیشنهاد مأمون خودداری می‌کرد.

وقتی که مذاکرات به درازا کشید و نتیجه‌ای نداد، مأمون گفت: «پس ولایت‌عهدی را بپذیر!» امام علیه السلام این پیشنهاد را پذیرفت و به مأمون گفت: «می‌پذیرم؛ اما شرط‌هایی دارم که تو باید قبول کنی.» مأمون جواب داد: «هرچه باشد، قبول می‌کنم.»

حضرت نوشتند: «من ولایت‌عهدی را می‌پذیرم به شرط آنکه امرونی نکنم و در کار قضاوت دخالتی نداشته باشم و هیچ قاعده و رسمی را تغییر ندهم و تو مرا از همه کارهای مملکت داری معاف کنی.» مأمون همه شرط‌ها را قبول کرد.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱۲.



گفت‌وگوی امام علیه السلام و مأمون

باصلت هروی می‌گوید: «مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: 'یا ابن رسول الله، من می‌دانم که شما در علم، فضل، زهد و پارسایی، سرآمد همگان هستید و برای خلافت، از من شایستگی بیشتری دارید.'»

امام علیه السلام فرمود: «من افتخار می‌کنم که بنده خدا هستم و می‌خواهم با زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، خودم را از شر آن نجات دهم و امیدوارم که با پارسایی و پرهیز از حرام، از پادشاه‌های ارزشمند خدا برخوردار شوم و امید دارم که با تواضع و فروتنی، در پیشگاه خدا سربلند باشم.»

مأمون گفت: «من در نظر دارم خودم را از خلافت خلع کنم و این مقام را به تو بسپارم و با تو بیعت کنم.»

امام علیه السلام پاسخ داد: «اگر این خلافت مال توست، خدا آن را به تو داده است، حق نداری لباسی را که خدا بر قامتت پوشانده است، از تن بیرون کنی و آن را بر تن کسی دیگر پوشانی و اگر خلافت مال تو نیست، باز هم حق نداری چیزی را که مال تو نیست، به من بدهی.»

مأمون گفت: «یا ابن رسول الله، چاره‌ای نداری جز اینکه این پیشنهاد را بپذیری!»

امام علیه السلام فرمود: «اگر میل و رغبت من، شرط است، ابداً نمی‌پذیرم.» مأمون چند روزی تلاش کرد تا این موضوع را به امام علیه السلام



بقبولاند و سرانجام ناامید شد؛ بنابراین پیشنهاد جدیدی مطرح کرد و گفت: «اگر خلافت را نمی‌پذیری و دوست نداری که من با تو بیعت کنم، لااقل ولیعهد من باش تا بعد از من، خلیفه باشی.» امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند پدرم برای من، از پدرانش و آن‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردند که من در زمان حیات تو مظلومانه و با زهر به شهادت می‌رسم و فرشتگان آسمان و زمین برای من گریه می‌کنند و در دیار غربت، در کنار هارون الرشید دفن می‌شوم.»

مأمون با شنیدن این حرف امام، گریه کرد و گفت: «تا وقتی من زنده‌ام، چه کسی جرئت می‌کند تو را بگشدد یا حتی به تو اسائۀ ادب بکند؟!»

حضرت فرمود: «اگر می‌خواستم بگویم، می‌گفتم که چه کسی مرا خواهد کشت.»

مأمون گفت: «یا ابن رسول الله، با این سخنان می‌خواهی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنی تا مردم بگویند علی بن موسی چقدر آدم خوبی است و چقدر به دنیا و قدرت بی‌اعتناست؟!» حضرت پاسخ داد: «به خدا قسم از روزی که خدا مرا آفریده است، دروغ نگفته‌ام و به خاطر دنیا، از دنیا دل برنداشته‌ام و می‌دانم که مقصود تو چیست.»

مأمون پرسید: «چیست؟»

امام علیه السلام گفت: «اگر راست بگویم، در امانم؟»



مأمون گفت: «بله، در امانی!»

حضرت پاسخ داد: «تو نظرت این است که مردم بگویند: 'علی بن موسی به دنیا و ریاست دنیا بی‌رغبت نبوده است؛ بلکه این دنیا بوده که به او توجهی نکرده است. ندیدید چطور به طمع خلافت، ولایتعهدی را پذیرفت؟'»

مأمون خشمگین شد و گفت: «تو همیشه طوری با من رفتار می‌کنی که مرا ناراحت می‌کند. مثل اینکه تو از قدرت من نمی‌ترسی. به خدا قسم می‌خورم که اگر ولایتعهدی را قبول کنی، تو را مجبور می‌کنم که آن را بپذیری. اگر پذیرفتی که چه بهتر؛ وگرنه گردنت را می‌زنم!»

حضرت فرمود: «خداوند مرا نهی کرده است که خودم را به دست خودم به کشتن دهم. اگر موضوع از این قرار است، هر کاری دلت می‌خواهد، انجام بده و من نیز این سِمت را می‌پذیرم اما به شرط اینکه کسی را عزل و نصب نکنم؛ هیچ راه و رسمی را تغییر ندهم؛ فقط به‌عنوان مشاور حضور داشته باشم.»

مأمون این شرط‌ها را پذیرفت و امام علیه السلام را ولیعهد خود کرد.^۱



شهادت امام

ابا صلت می‌گوید:

صبح که فرا رسید، امام علیه السلام لباس‌های خودش را پوشید و در محراب نشست. غلام مأمون از راه رسید و گفت: «امیرالمؤمنین

شما را احضار کرده است.»

امام علیه السلام کفش‌های خودش را پوشید و عبا را بر دوش افکند و به راه افتاد. من نیز پشت سر ایشان می‌رفتم تا وارد کاخ مأمون شدیم. سینی بزرگی از انگور و چندین سینی بزرگ دیگر از انواع میوه‌ها پیش مأمون بود. او در دست خودش خوشه‌ای انگور داشت که مقداری از آن را خورده بود. هنگامی که امام را دید، از جا پرید، دست به گردن امام علیه السلام انداخت و پیشانی ایشان را بوسید و حضرت را در کنار خودش نشاند، خوشه انگور را به دست ایشان داد و گفت: «یا ابن رسول الله، من انگوری بهتر از این ندیده‌ام.»

حضرت فرمود: «بله. شاید انگوری بهشتی باشد!»

مأمون گفت: «بخور!»

امام علیه السلام جواب داد: «مرا معاف کن.»

مأمون گفت: «چاره‌ای نیست، باید بخوری. نکند به من شک داری؟!» او انگور را از دست امام علیه السلام گرفت و چند دانه خورد و دوباره انگور را به دست ایشان داد. امام علیه السلام از آن انگور سه دانه خورد و سپس آن را پرت کرد و برخاست که برود.

مأمون گفت: «کجا می‌روی؟»

امام علیه السلام فرمود: «همان‌جا که مرا فرستادی!»

امام علیه السلام از خانه مأمون بیرون آمد و سر خود را پوشانده بود و من نیز با ایشان صحبتی نکردم. امام علیه السلام داخل خانه شد و



فرمود: «در را ببندید.» سپس در رختخواب دراز کشید و من با غم و اندوه فراوان، در حیاط خانه ایستاده بودم که ناگهان دیدم جوانی زیباروی، با موهای مجعد، وارد شد و شباهت بسیار زیادی به حضرت رضا علیه السلام داشت. نزد او رفتم و گفتم: «من در را بسته بودم، شما از کجا وارد خانه شدید؟!»

آن شخص فرمود: «همان خدایی که مرا در همین لحظه از مدینه به اینجا رسانده است، مرا از در بسته نیز وارد خانه کرده است!»

گفتم: «شما کیستید؟»

فرمود: «ای اباصلت، من حجت خدا بر تو هستم. من محمد بن علی هستم.» و به سوی پدرش رفت و به من گفت همراه او بروم.

وقتی چشم امام علیه السلام به آن شخص افتاد، از جا پرید و او را در آغوش گرفت و بین دو دیدگانش را بوسید و چون توان ایستادن نداشت، روی رختخواب افتاد و فرزندش نیز در کنار پدر خوابیده بود و پدر را می بوسید و با او سخنانی می گفت که من نمی فهمیدم...^۱



از ولادت تا شهادت

حضرت رضا علیه السلام در مدینه، بعد از شهادت امام صادق علیه السلام، دیده به جهان گشود و در «توس»، در روستایی به نام «سناباد»، از توابع «نوقان»، به شهادت رسید و در خانه حمید بن قحطبه طائی، جایی که هارون در آن مدفون بود و در سمت قبله قبر او، دفن شد.

حضرت رضا علیه السلام ۲۹ سال و ۲ ماه را با پدر بزرگوارش سپری کرد و ۲۰ سال و ۴ ماه هم بعد از ایشان زندگی کرد که این زمان، دوران امامت ایشان بود. عمر امام رضا علیه السلام آن گاه که به امامت رسید، ۲۹ سال و ۲ ماه بود.



بخش دوم: آموزه‌ها و سخنان

سخنرانی امام علیه السلام در موضوع توحید

اطرافیان مأمون از انتخاب امام به عنوان ولیعهد، به شدت ناراحت بودند. آن‌ها به روش‌های گوناگون، سعی در تخریب شخصیت امام داشتند؛ از جمله می‌گفتند: «علی بن موسی الرضا علیه السلام، دانش کافی ندارد.» مأمون از امام علیه السلام خواست که در جمع آنان، درباره توحید، سخنرانی کند. امام علیه السلام پیشنهاد مأمون را پذیرفت. همه منتقدان جمع شده بودند تا جشن پیروزی بگیرند. شیخ صدوق ادامه ماجرا را چنین نقل می‌کند:

حضرت روی منبر رفت. لحظاتی چند در حال سکوت نشست و چیزی نگفت. کم‌کم پیچ‌پیچ حاضران برخاست و آنان اندک‌اندک به این نتیجه می‌رسیدند که علی بن موسی نمی‌تواند در این موضوع چیزی بگوید و الان از منبر، سرافکنده فرود خواهد آمد و حرف آنان اثبات خواهد شد؛ اما ناگهان امام علیه السلام از جای برخاست و روی پاهای خویش ایستاد و پس از سپاس و ستایش خدا و درود بر پیامبر و اهل بیتش گفت: «اولین گام در عبادت خدا، شناخت اوست و اساس شناخت خدا، یگانه دانستن او و پایه یگانه پرستی، نفی همه صفات از خداوند است؛ زیرا عقل گواهی می‌دهد، هر چیزی که از صفت و موصوف ترکیب شده مخلوق است. و هر آفریده نشان از آفریدگاری دارد که صفت یا موصوف



نیست. هر صفت و موصوفی باهم همراه اند؛ و هرچه همراه داشته باشد، پدیده است و آنچه پدید آمده نمی تواند، همواره بوده باشد.

هرکس خدا را از طریق تشبیه او به موجودات عالم هستی بشناسد، در واقع خدا را نشناخته است.

و هرکس به دنبال فهمیدن واقعیت و حقیقت وجود او باشد، از توحید نصیبی نبرده است.

و هرکس برای او مثل و مانندی بتراشد، حقیقت خدا را نفهمیده است.

و هرکس برای او نهایی تصور کند، به او ایمان نیاورده است. و هرکس سمت و سویی برای او در نظر بگیرد، نمی تواند به سوی او برود.

و هرکس او را به چیزی تشبیه کند، چیزی به جز خدا را در نظر گرفته است.

و هرکس او را دارای اجزاء و جزئیاتی بداند، در برابر خدا سر تعظیم فرود نیاورده است.

و هرکس بخواهد او را در خیال خود بگنجانند، خدا را نشناخته است...»^۱

سخنرانی امام علیه السلام به پایان که رسید، همه منتقدان، شرمنده و سربه زیر، از مجلس بیرون رفتند.^۱



خدا دور است یا نزدیک؟

امام رضا علیه السلام از قول پدرانشان نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «روزی حضرت موسی با خدا مناجات می کرد و می گفت: «خدایا، آیا تو از من دور هستی تا داد بزنم، یا نزدیک هستی که با تو نجوا کنم؟»

خدای متعال به او وحی کرد: «من در کنار کسی هستم که به یاد من است.»

موسی گفت: «خدایا، من گاهی در وضعیتی هستم که خجالت می کشم تو را در آن وضع یاد کنم.»
خداوند فرمود: «ای موسی، به یاد من باش در هر حال و وضعیتی که هستی.»^۱

امام و امامت در سخنان حضرت رضا علیه السلام

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، سخنان امام رضا علیه السلام در موضوع امامت را روایت کرده است. در این مختصر، گزیده ای از آن سخنان ارجمند و راهگشا را تقدیم می کنیم.

عبدالعزیز بن مسلم می گوید: در ایام ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به مرو رفتم. ما روز جمعه وارد مرو شدیم. مردم برای نماز جمعه، در مسجد جامع مرو گرد آمده بودند. بین مردم سخن از موضوع امامت و انتخاب امام به میان آمد و هرکسی چیزی می گفت. من



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶.

در همان روز خدمت آقا و مولایم امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم و آنچه مردم می‌گفتند، خدمت ایشان عرض کردم. امام علیه السلام تبسمی کردند و فرمودند:

ای عبدالعزیز، این‌ها درباره دین خود آگاهی ندارند. خدای متعال روح پیامبرش را قبض نکرد، مگر پس از آنکه دین او را کامل کرد. و قرآن را نازل کرد که در آن، هر چیزی به تفصیل آورده شده است و حلال و حرام و احکام الهی و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند، تبیین شده است. خود خدا فرموده است: «ما هیچ چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم.»^۱ و خدا در حجة الوداع، در آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، این آیه را فرستاد: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را برای شما تمام کردم و پسندیدم که اسلام دین شما باشد.»^۲

و امامت، کامل‌کننده دین است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم قبل از وفات خودش، دین را برای مردم تبیین فرمود، و راه دین را برای آنان روشن کرد، آنان را در مسیر حق قرار داد و برای آن‌ها، علی علیه السلام را به عنوان امام و راهنما تعیین فرمود، و تمام آنچه مردم به آن نیازمندند، بیان فرمود.

... امامت، مقامی است که خداوند آن را پس از پیامبری ابراهیم علیه السلام و دستیابی او به مقام خلیل‌اللهی، در مرحله سوم به او عطا کرد و ابراهیم را به آن فضیلت مفتخر فرمود و نام او را



۱. انعام، ۳۸: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»
 ۲. مائده، ۳: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»



بلند آوازه کرد. خداوند می‌فرماید: «ای ابراهیم، تو را به‌عنوان امام مردم انتخاب کردم.»^۱ و ابراهیم که بسیار خوش حال شده بود، پرسید: «آیا از فرزندان و نسل من هم کسی به امامت می‌رسد؟»^۲ خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.»^۳ و این آیه، امامت هر ظالم و ستمگری را تا روز قیامت ابطال کرد و امامت تنها به انسان‌های برگزیده اختصاص یافت. خدا بدین وسیله ابراهیم را مشمول کرامت خود کرد و امامت را در میان آن دسته از فرزندان او که زلال و پاک بودند، تداوم بخشید و فرمود: «ما اسحاق و یعقوب را به او هدیه کردیم و همگی آنان را از صالحان قرار دادیم و آنان را امامانی قرار دادیم که به دستور ما هدایت می‌کردند. ما انجام کارهای نیک و اقامه نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و آن‌ها فقط ما را عبادت می‌کردند.»^۴

و امامت همچنان در نسل او باقی ماند و فرزندان ابراهیم، یکی پس از دیگری، در طول قرن‌ها، به امامت می‌رسیدند، تا میراث ابراهیم به محمد ﷺ رسید و خدا فرمود: «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند [از همه به او نزدیک‌ترند]

۱. بقره، ۱۲۴: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

۲. همان.

۳. همان.

۴. انبیاء، ۷۲ و ۷۳: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»

و خدا ولی و سرپرست مؤمنان است.»^۱

و این امامت، مخصوص حضرت رسول ﷺ بود که آن را به امر خدا و بر اساس دستور الهی، بر دوش علی علیه السلام گذاشت و پس از او، بر دوش آن دسته از فرزندان علی علیه السلام نهاده شد که برگزیده خدا بودند و خدا به آنان علم و ایمان عطا کرده بود. خداوند می فرماید: «کسانی که علم و ایمان به ایشان داده شده بود، گفتند: 'شما بر اساس فرمان مکتوب الهی، تا روز قیامت درنگ کردید و امروز همان روز قیامت است'»^۲ و این امامت تا روز قیامت در میان اولاد علی علیه السلام خواهد ماند؛ زیرا پس از محمد ﷺ دیگر پیامبری نخواهد آمد. با این وصف، چگونه اینان می خواهند امام را انتخاب کنند؟

امامت، جایگاه انبیا، و میراث اوصیاست؛ امامت، مقام خلیفه اللهی و جانشینی پیامبر است. امامت، مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است.

امامت، پیشوایی دین، عامل سامان یافتن امور مسلمانان و صلاح دنیا و سربلندی مؤمنان است.

امامت تنه بالنده درخت اسلام و شاخه آسمان سای آن است.



۱. آل عمران، ۶۸: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»

۲. روم، ۵۶: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ فِيهِ مَتَاعٌ لَا تَعْلَمُونَ»

نماز، زکات، روزه، حج و جهاد، توسط امام کامل می‌شود؛ اموال و دارایی‌های عمومی و صدقات، فراوان می‌شوند؛ مقررات و احکام الهی اجرا می‌شود و سرزمین‌ها و مرزها پایدار و محفوظ می‌مانند. امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام، حدود الهی را اجرا و از دین خدا دفاع می‌کند، مردم را بر اساس سخنان و روش‌های حکیمانه، پندهای نیکو و اثرگذار و دلایل محکم و رسا به سوی پروردگار خود دعوت می‌کند.

امام مانند خورشید است که جهان را روشن می‌کند، خورشیدی که در افق‌های دوردست می‌تابد و دست‌ها و چشم‌ها را به بلندای آن راهی نیست.

امام ماه تابان و چراغ درخشان و نور فروزان است. امام ستارهٔ راهنما در دل شب‌های ظلمانی و صحراهای خشک و سوزان و در دل دریاها و وحشت‌زا و خروشان است. امام همچون آبی گوارا در کام تشنگان است.

امام راهنمای هدایت و نجات‌بخش از هلاکت و نابودی است. امام پُنان آتشی است که بر بلندای کوه افروخته‌اند، آتشی که سرمازدگان را گرم می‌کند و راه را به گم‌گشتگان نشان می‌دهد و هرکس که بدان توجه نکند، به هلاکت می‌رسد. امام ابری باران‌زا و بارانی سرشار و زندگی‌بخش است. امام خورشیدی درخشان و زمینی پهناور است. امام چشمه‌ای جوشان و برکه‌ای زلال و باغی خرم و باطراوت است.



امام امانت‌داری یکدل، پدری مهربان، برادری یک‌رنگ و جان‌پناه
مردم به هنگام بلا و مصیبت است.

امام امین خدا در روی زمین و حجت او بر بندگان خداست، او
خلیفه خدا در زمین اوست.

امام دعوتگر مردم به سوی خدا و مدافع حریم‌های الهی است.

امام از گناهان پاک و از عیب‌ها مبرا است.

دانایی، ویژگی او و بردباری رسم و راه اوست.

امام مایه استواری دین و عزت مسلمانان است. او باعث

خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یگانه روزگار خویش است. کسی توانایی رقابت با او را
ندارد و هیچ دانشمندی نمی‌تواند با او لاف برابری زند. مشابه و

مانند و هم‌سنگ او یافت نمی‌شود. او بدون آنکه برتری‌جویی

کند و خود را برتر از مردم بداند، از دیگران برتر است و این هدیه
خدا به خشنده و برتری‌بخش است که به او داده است.

کیست که توانایی شناخت امام و انتخاب او را داشته باشد،
هیبت‌های حتی در بیان یکی از اوصاف او یا یکی از فضایل

او، اندیشه‌ها گم می‌شوند؛ جست‌وجوها راه به جایی نمی‌برند؛

خردورزان حیران می‌مانند؛ دیدگان به حسرت دچار می‌شوند؛

بزرگان احساس کوچکی می‌کنند؛ حکیمان درمی‌مانند؛ شکیبایان

کم می‌آورند؛ سخن‌سنان فرو می‌مانند؛ شاعران لال می‌شوند؛

ادیبان، ناتوان و خطیبان به لکنت دچار می‌شوند و به ناتوانی و



کوتاهی خویش اقرار می‌کنند و چگونه می‌توان امام را به معنای واقعی توصیف و حقیقت وجود او را بیان کرد، یا گوشه‌ای از کار او را فهمید یا کسی را یافت که جای او را بگیرد و کار او را انجام دهد؟ نه، چگونه می‌توان؟ در حالی که او مانند ستاره‌ای دور از دسترس جویندگان و فراتر از توصیف توصیف‌گران است.

... امام از نسل فاطمه مطهره و بتول است. کوچک‌ترین نقصی در نسب او نیست. هیچ بزرگ‌زاده‌ای هم‌طرز او نیست، نسب او قریش، تبار او هاشم، خاندان او خاندان حضرت رسول ﷺ و انتخاب او از سوی خدای عز و جل است.

امام شریف‌ترین شریفان است. او از نسل عبد مناف است. او دانشی فزاینده، حلمی کامل و تسلطی بایسته در امر پیشوایی دارد. او واجب‌الاطاعه، مجری فرمان الهی، خیرخواه مردم و پاسدار دین خداست.

خداوند به انبیا و ائمه علیهم‌السلام توفیقاتی می‌دهد و از گنجینه علم و حکمت خود، به آنان دانشی می‌بخشد که به دیگران نداده است و در نتیجه دانش آنان از تمامی اهل زمانشان بیشتر و بالاتر است. خداوند می‌فرماید: «آیا آنکه هدایت‌کننده مردم به سوی حق است، شایسته‌تر است که از او تبعیت کنند یا آنکه تا هدایتش نکنند، هدایت نمی‌یابد؟ شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟»^۱



۱. یونس، ۳۵: «أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»

و نیز می‌فرماید: «حکمت را به هرکس دادند، خیری فراوان به او داده‌اند.»^۱

و درباره‌ی طالوت فرموده است: «خداوند او را از میان شما برگزید و دانش و نیرویش را فزونی بخشید. و خداوند پادشاهی کشور خود را به هرکس که بخواهد، عطا می‌کند. و خداوند توسعه‌بخش و داناست.»^۲

و به پیامبرش می‌فرماید: «فضل و عنایت خدا بر تو عظیم است.»^۳ و درباره‌ی امامانی که از اهل بیت علیهم‌السلام، خاندان و نسل پیامبرند، می‌فرماید: «آیا به مردم حسد می‌ورزند به سبب عنایتی که خداوند به آنان کرده است؟ ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان قلمروی بزرگ عطا کردیم، پس گروهی به آن ایمان آوردند و گروهی در مقابل آن ایستادند و همین برای شعله‌ورکردن آتش جهنم کافی است.»^۴

و هرگاه خداوند بنده‌ای را برای اداره‌ی امور مردم برگزیند، به او شرح‌صدر و آمادگی کامل این کار را عنایت می‌فرماید، و در قلبش چشمه‌های جوشان حکمت قرار می‌دهد، و دانش کامل به او عنایت می‌کند، و در نتیجه از پاسخ به هیچ پرسشی در نمی‌ماند



۱. بقره، ۲۶۹: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»
۲. بقره، ۲۴۷: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
۳. نساء، ۱۱۳: «وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»
۴. نساء، ۵۵ و ۵۴: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا»

و از رفتار و گفتار صحیح منحرف نمی‌شود.

امام، معصوم است و خداوند او را تأیید می‌کند. خدا او را توفیق می‌دهد و او را در مسیر راستی و درستی، استوار و پابرجا نگه می‌دارد. او از خطا و لغزش و سقوط در امان است. خدا به او این امتیازات را داده است که حجّت و گواه خدا، فراروی بندگان باشد و این عنایت خداست که به هرکس بخواهد، عطا می‌کند و عنایت خدا، بزرگ و شایگان است...^۱

پرسش و پاسخ در موضوع امامت

حسن بن جهم می‌گوید:

روزی وارد مجلس مأمون شدم، حضرت رضا علیه السلام نیز در آنجا بود و متکلمان و فقها از مذاهب مختلف، در آن مجلس حضور داشتند. یکی از آنان از حضرت پرسید: «یا ابن رسول الله، به چه دلیل امامت کسی ثابت می‌شود؟» امام علیه السلام فرمود: «به وسیله نص و دلیل.» پرسید: «کدام دلیل؟» امام علیه السلام پاسخ داد: «علم و دانش او و مستجاب شدن دعایش.» گفت: «چطور شما از حوادثی که بعدها واقع می‌شود، اطلاع دارید؟» فرمود: «از راه دانشی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کرده‌ایم و او به ما سپرده است.» گفت: «چطور از نیت قلبی مردم اطلاع پیدا می‌کنید؟» حضرت پاسخ داد: «مگر این روایت را نشنیده‌ای که



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۵ تا ۱۹۹.

رسول خدا ﷺ فرمود: 'مراقب زیرکی و ریزی‌نی مؤمن باشید؛ زیرا او با نور خدا می‌بیند!'^۱ گفت: «شنیده‌ام.»

امام علی‌علیه السلام فرمود: «هر انسان مؤمنی، نگاهی عمیق و دقیق دارد که با نور خدا و به‌اندازه ایمان و بصیرت و دانشش، به جهان می‌نگرد و خدا به‌اندازه همه فراست و دقتی که به همه مؤمنان داده، به امامان فراست داده است، و خدا در کتاب خود فرموده است: 'در این [سرگذشت عبرت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای هوشمندان!'^۲ و اولین و والاترین فرد از این هوشمندان، رسول خدا ﷺ بود، سپس امیرمؤمنان، آن‌گاه حسنین و پس از ایشان، امامان از اولاد حسین علیهم السلام تا روز قیامت.»

...مأمون گفت: «ای ابوالحسن، به من خبر داده‌اند که گروهی درباره شما زیاده‌روی می‌کنند و دچار غلو می‌شوند.»

امام علی‌علیه السلام فرمود: «پدرم موسی بن جعفر از پدرانش روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: 'مرا از آنچه حق من است، بالاتر مبرید؛ زیرا من پیش از آنکه رسول خدا باشم، بنده خدا هستم و او در کتاب خود فرموده است هیچ بشری که خداوند به او کتاب و حکمت داده و او را به نبوت برگزیده است، حق ندارد به مردم بگوید که بندگان او باشند و به جای خدا، او را بپرستند، بلکه می‌گویند بر اساس آنچه در کتاب خدا آمده است و شما آموخته‌اید، خدا را بپرستید. و به شما دستور نمی‌دهند که

۱. «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ.»

۲. حجر، ۷۵: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»



فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود بدانید. مگر ممکن است آنان شما را به کفر دعوت کنند، پس از آنکه سر به فرمان خدا فرود آورده‌اید؟!»^۱

علی علیه السلام نیز فرموده است که دو گروه در ارتباط با من از دست رفته‌اند و هلاک شده‌اند و این گناه من نیست: یکی دوست افراطی و دیگری دشمن افراطی. و من در پیشگاه خدای تبارک و تعالی برائت می‌جویم از کسی که درباره‌ی ما غلو و افراط کند و ما را از آنچه هستیم، بالاتر ببرد؛ همان‌طور که عیسی بن مریم این کار را در برابر مسیحیان انجام داد. خداوند متعال می‌فرماید: «آن‌گاه که خدا به عیسی بن مریم گفت: 'ایا تو به مردم گفתי که من و مادرم را در کنار خدا، به‌عنوان خدا، بپذیرید؟' و عیسی پاسخ داد: 'خداوند، تو منزهی و من چگونه می‌توانم سخنی بگویم که حق من نیست؟ من اگر چنین چیزی گفته باشم، تو خود بهتر از همه آن را شنیده‌ای و می‌دانی. خدایا، تو اسرار مرا می‌دانی؛ ولی من از اسرار تو بی‌خبرم و فقط تو دانای همه‌ی نهان‌ها و غیب‌هایی. من چیزی به آنان نگفته‌ام، مگر همان که تو به من فرمان دادی که آن را بگویم. من گفته‌ام که خدای من و خودتان را بپرستید و تو تا آن‌گاه که من در میان آنانم، شاهدشان هستی و وقتی مرا پیش خود بردی، تو مراقب آنان خواهی بود و



۱. آل عمران، ۷۹ و ۸۰: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا إِنَّ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

تو شاهد همه چیز هستی.»^۱

و می‌فرماید: «عیسی بن مریم هرگز از اینکه بنده خدا باشد، سر باز نزده است و همچنین ملائکه مقرب نیز از بندگی خدا سر باز نزده‌اند.»^۲

و می‌فرماید: «مسیح، پسر مریم، پیامبری بود که پیش از او هم پیامبرانی آمده بودند، و مادرش نیز زنی راست‌گو بود. آنان غذا می‌خوردند...»^۳

یعنی خدا نبودند، غذا می‌خوردند؛ بنابراین اگر کسی ادعا کند که پیامبر، خداست، یا امامی از امامان، خدا هست، یا مدعی امامت کسی به جز امامان شود، ما از او در دنیا و آخرت بیزاریم...»

مأمون گفت: «یا ابا الحسن، خداوند مرا پس از تو زنده نگذارد! به خدا قسم، علم واقعی را تنها در نزد شما اهل بیت می‌توان یافت و تو وارث علوم پدران هستی. خداوند از اسلام و اهلش، به تو جزای خیر دهد.»



۱. مانند، ۱۱۶ و ۱۱۷: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ إِنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

۲. نساء، ۱۷۲: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ»

۳. مانند، ۷۵: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صَدِيقَةٌ كَانَا يَتَكَلَّمَانِ الْمُطَاعَمَ...»

حسن بن جهم در ادامه می‌گوید:

چون آن حضرت برخاست، من به دنبال ایشان به راه افتادم. ایشان وارد خانه شدند و من نیز به خانه ایشان رفتم و گفتم: «یا ابن رسول الله، خدا را شکر که امیرالمؤمنین مأمون این قدر نظر خوبی به شما دارد و این طور به شما اعتقاد دارد و به شما احترام می‌گذارد.»

امام علی^{علیه السلام} فرمود: «ای پسر جهم، این احترام و تکریم و پذیرش سخنان من، تو را فریب ندهد؛ زیرا او به زودی مرا مسموم و به من ستم خواهد کرد. من این را از راه همان دانشی که از پدرانم و از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} دریافت کرده‌ام، می‌دانم؛ اما تا من زنده‌ام، این مطلب را افشا مکن و نزد خودت نگه دار.»

حسن بن جهم می‌گوید:

من این ماجرا را به هیچ کس نگفتم تا اینکه آن حضرت در توس، به وسیله سم شهید شد و در خانه حمید بن قحطبه طائی، در همان بقعه‌ای که هارون دفن شده بود، به خاک سپرده شد.^۱



بخش سوم: ماجرای دعبل

روزی دعبل خزاعی به دیدار امام علیه السلام آمد و گفت: «یا ابن رسول الله، من قصیده‌ای سروده‌ام و قسم خورده‌ام که پیش از شما آن را برای هیچ کس نخوانم.»

حضرت فرمود: «قصیده‌ات را بخوان.»

دعبل قصیده خود را شروع کرد تا به اینجا رسید که:

«مَدَارِسُ آيَاتٍ حَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ

و مَنَزَلٌ وَحِيٍّ مَقْفَرُ الْعَرَصَاتِ.»

وقتی به این بیت رسید:

«أَرَى قَبِيئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَبِّبًا

وَأَيْدِيَهُمْ مِنْ قَبِيئِهِمْ صَقَرَاتِ.»

(من می‌بینم که دارایی آنان بین دیگران تقسیم می‌شود و

دست آنان از دارایی خودشان نیز کوتاه است.)

امام علیه السلام گریست و فرمود: «بله، راست گفتی. همین‌طور است.»

و این بیت را خواند:

«إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتِرِيهِمْ

أَكْفَاءَ عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِصَاتِ.»

(وقتی به‌سوی آنان تیر پرتاب می‌کنند، آنان دست‌های خالی

خود را سپر می‌کنند.)

امام علیه السلام دو دست خود را می‌چرخاند و می‌فرمود: «آری، این چنین

است. دست ما خالی و بسته است.»



و چون به این بیت رسید:

«لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعْيِهَا

وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي»

(من در تمام عمرم در ترس و وحشت زندگی کرده‌ام؛ اما امیدوارم

که خدا پس از مرگ، به من امنیت و آرامش عطا کند.)

امام علی^{علیه السلام} فرمود: «خداوند به تو در برابر بزرگ‌ترین وحشت که

قیامت است، امنیت و آرامش عطا فرماید.»

و چون دعبل به این بیت از قصیده رسید:

«و قَبْرٌ يَبْغِدَادَ لِنَفْسٍ رَكِيهٍ

تَصَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُزْفَاتِ»

(و قبری در بغداد است که متعلق به انسانی پاک و پیراسته

است و خدای مهربان او را در بهشت خود جای داده است.)

امام علی^{علیه السلام} فرمود: «ای دعبل، آیا دوست داری که من در اینجا دو

بیت دیگر به قصیده‌ت اضافه کنم تا کامل شود؟»

دعبل عرض کرد: «یا ابن‌رسول‌الله، بفرمایید.»

حضرت این دو بیت را اضافه کرد:

«و قَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبِهِ

تُوْقِدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحَزَقَاتِ»

(و قبری در توس است و چه مصیبت سنگینی! داغی که تا

قیامت در اعماق جان آدمیان آتش می‌افکند.)



«إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا

يُفْرِجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ.»

(آتشى که تا قیام قائم، جان‌ها را خواهد سوخت و آن‌گاه که او از راه رسید، اندوه و درد ما را برطرف خواهد کرد.)

دعبل گفت: «یا ابن رسول الله، قبری که در توس است، قبر

کیست؟»

حضرت پاسخ داد: «آنجا قبر من است و دیرزمانی نمی‌گذرد که توس محل آمدورفت شیعیان و زائران قبر من می‌شود. و بدانید که هرکس مرا در روزگار غریبی، در توس زیارت کند، او در روز قیامت همراه و همدم من خواهد بود و خداوند او را از گناه پاک خواهد کرد و او را خواهد بخشید.»

پس از اینکه قصیده دعبل به پایان رسید، امام علیه السلام از جا برخاست و به دعبل گفت: «همین جا بمان» و به درون اتاقی رفت، چند لحظه بعد، خادم ایشان با کیسه‌ای که صد دینار رضوی در آن بود، بیرون آمد و آن را به دعبل داد و گفت: «امام علیه السلام فرمودند این‌ها را بگیر و به عنوان خرجی از آن استفاده کن.»

دعبل گفت: «به خدا قسم من برای دریافت صله به اینجا نیامده‌ام و این قصیده را نگفته‌ام که پولی بگیرم» و کیسه را به خادم امام برگرداند؛ اما تقاضا کرد که امام علیه السلام یکی از لباس‌های خودش را به او بدهد تا به عنوان تبرک از آن استفاده کند.

امام علیه السلام در پاسخ به تقاضای دعبل، لباسی از جنس خز با



همان کیسه پول به خادم داد و فرمود: «به دعبل بگو این پول را قبول کند؛ زیرا به زودی به آن نیاز پیدا خواهد کرد.»

دعبل پول و لباس را برداشت و از خانه حضرت بیرون آمد و همراه با کاروان از مرو رفت؛ اما وقتی کاروان به «میان کوهان» رسید، راهزنان به قافله حمله کردند، اموال کاروانیان را ربودند و افراد کاروان را نیز به اسیری گرفتند و کتف‌های آنان را بستند. دعبل نیز در میان اسیران بود و کتف‌های او را هم بسته بودند. راهزنان سرمست از تاراج خود، مشغول تقسیم اموال دزدی بودند که یکی از آنان این شعر دعبل را خواند:

«أَرَىٰ فَيئُهُم فِی غَیْرِهِم مُّتَقَسِّمًا

وَأُیْدِيهِمْ مِنْ فَيئِهِمْ صَفَرَاتٍ.»

(می بینم که اموال آنان، میان دیگران تقسیم شده و دست آنان از اموال خودشان خالی و کوتاه است.)

دعبل که این بیت را شنید، به راهزن گفت: «این شعر از کیست؟»

راهزن گفت: «از مردی از قبیله خزاعه که به او دعبل بن علی می‌گویند.»

دعبل گفت: «من دعبل هستم، سراینده همین قصیده!»

مرد راهزن از جا پرید و به سوی رئیس راهزنان رفت که بر بالای تپه نماز می‌خواند و ماجرا را به او گفت.

رئیس راهزنان نزد دعبل آمد و به او گفت: «تو دعبل هستی؟»



دعبل جواب داد: «بله.»

مرد گفت: «قصیده‌ات را برای من بخوان.»

دعبل قصیده را خواند. رئیس راهزنان دستور داد بازوی او و همهٔ اهل کاروان را باز کنند و هرچه از اموال آنان برده‌اند، به‌خاطر دعبل به آنان بازگردانند.

دعبل به راه افتاد تا به قم رسید. مردم قم از او خواستند که قصیدهٔ خود را برای آنان بخواند.

دعبل از آنان خواست که در مسجد جامع جمع شوند. هنگامی که مردم اجتماع کردند، دعبل بر فراز منبر رفت و قصیده‌اش را خواند و مردم پول و هدایای بسیاری به او دادند، در این میان، ماجرای لباسی که امام علیه السلام به دعبل داده بود، به گوش مردم رسید و آنان از او خواستند که لباس را به هزار دینار به آنان بفروشد؛ ولی دعبل نپذیرفت.

پیشنهاد کردند که تکه‌ای از لباس را به هزار دینار بفروشد؛ اما باز هم دعبل نپذیرفت و از قم بیرون رفت. در راه به یکی از روستاهای قم رسید. چند تن از جوانان عرب، خود را به دعبل رساندند و لباس را از او گرفتند.

دعبل به قم بازگشت و از آنان خواست که لباس را به او پس دهند.

آنها گفتند: «دیگر آن لباس را نخواهی دید. همان هزار دینار را بگیر و برو.» دعبل قبول نمی‌کرد و هنگامی که از دستیابی به



لباس ناامید شد، از آنان خواست که لااقل تکه‌ای از لباس را به او بدهند و آن‌ها نیز تکه‌ای از لباس را به همراه هزار دینار به او دادند.

دعبل به وطن خود بازگشت؛ اما وقتی به خانه رسید، دید که دزدان، تمام دارایی او را برده و چیزی برای او باقی نگذاشته‌اند؛ بنابراین دینارهایی را که امام علیه السلام به او داده بودند، به فروش گذاشت. شیعیان آن دینارها را از او خریدند و در برابر هر دینار، صد درهم به او دادند و بدین ترتیب ده هزار درهم به دستش رسید و اینجا بود که فرمایش امام را به یاد آورد که فرموده بود: «تو به زودی به این پول نیاز پیدا خواهی کرد.»

دعبل کنیزی داشت که چشمانش به سختی درد می‌کرد. پزشکان را برای مداوای او به خانه برد. پزشکان پس از معاینه چشمان کنیز گفتند: «چشم راستش علاج ندارد؛ اما امیدواریم که بتوانیم چشم چپش را درمان کنیم.»

دعبل که از این رخداد تلخ به شدت ناراحت و غمگین بود، همان تکه لباسی را که امام علیه السلام به او هدیه داده بود، برداشت و روی چشمان کنیز خود کشید و با همان تکه لباس، چشمان کنیز را بست. صبح که از راه رسید، به برکت لباس امام علیه السلام، چشمان کنیز شفا یافته و بهتر از پیش شده بود.^۱



بخش چهارم: نگاهی به سیره امام هشتم

ابراهیم بن عباس می‌گوید:

هرگز ندیدم حضرت رضا علیه السلام سخنی بگوید که کسی را برنجاند.

هرگز ندیدم سخن کسی را قطع کند؛ بلکه صبر می‌کرد تا طرف

سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می‌دید، سخنی می‌گفت.

هرگز ندیدم کسی از او چیزی بخواهد و انجام خواسته‌اش برای

ایشان مقدور باشد؛ ولی ایشان او را رد کند.

هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی‌کرد و هرگز در حضور کسی

تکیه نمی‌داد.

هرگز ندیدم به خدمتکاران و کارکنان خود حرف

ناخوشایندی بزند.

هرگز ندیدم آب دهان بیندازد.

هرگز ندیدم قهقهه بزند؛ بلکه خنده‌اش تبسم بود.

وقتی به خانه می‌آمد و سفره غذا پهن می‌شد، همه غلامان

و خدمتکاران، حتی دربان و مهتر را، دعوت می‌کرد که سر سفره

حاضر شوند.

بسیار کم می‌خوابید و شب‌ها بیدار بود و بیشتر شب را با

شب‌زنده‌داری و خواندن قرآن و نیایش سپری می‌کرد.

بسیار روزه می‌گرفت. حداقل سه روز در همراه روزه بود و

می‌فرمود: «سه روز روزه گرفتن مانند آن است که در تمام سال

روزه گرفته باشی.»



بسیار کار نیک می‌کرد، بسیار پنهانی صدقه می‌داد. بیشتر این کارها را در شب‌های تاریک انجام می‌داد که هر کس گمان می‌کند که شخص بزرگواری مانند او را دیده است، باور نکن.^۱

پای در دلد خدمتکاران

یاسر خادم می‌گوید: «هروقت فرصتی برای امام رضا علیه السلام فراهم می‌شد، تمام کارگزاران و خدمتکاران خود را اعم از کوچک و بزرگ، دور خود جمع می‌کرد و با آنان به گفت‌وگو می‌پرداخت، با آنان همدلی می‌کرد و پای در دلدلشان می‌نشست. روش ایشان هنگام غذا خوردن آن بود که باید همه سر سفره می‌نشستند و سپس غذا می‌خورد و هیچ‌کس نباید در سر سفره، غایب می‌بود. ایشان همه را به نشستن بر سر سفره دعوت می‌کرد، اعم از کوچک و بزرگ و حتی کسانی که اسب‌ها را تیمار می‌کردند و کسی که گاهی کار حجامت را انجام می‌داد، همه می‌آمدند و با او بر سر سفره می‌نشستند و غذا می‌خوردند.»^۲



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۷

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۹.

بخش پنجم: سخنان کوتاه

ایمان چیست؟

اباصلت هروی می‌گوید: «امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوار خود و ایشان از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل کردند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان عبارت است از شناخت قلبی و اقرار زبانی و اقدام عملی»^۱

فرزند گل است

امام رضا علیه السلام از پدر و اجداد بزرگوارشان روایت کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فرزند، گل است و حسن و حسین گل‌های من‌اند»^۲

مؤمن کیست؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

به کسی نمی‌توان مؤمن گفت، مگر اینکه سه ویژگی در او وجود داشته باشد: یک ویژگی از پروردگارش، یک ویژگی از پیامبرش و یک ویژگی از امامانش.

ویژگی پروردگارش پنهان کردن راز است. خدا می‌فرماید: «خدا از نهان‌ها آگاه است و کسی را از آن باخبر نمی‌کند، مگر برخی از

۱. «الْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةُ الْقَلْبِ وَإِقْرَارُ الْلِسَانِ وَعَمَلُ الْأَرْكَانِ».

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «الْوَلَدُ رِيحَانَةٌ وَرِيحَانَتَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ». عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷.



پیامبران برگزیده و ستوده خود را.»

ویژگی پیامبرش مدارا کردن با مردم است. خدا فرمود: «عفوکن و بگذر. به نیکی و خوبی فرمان بده و از نادانان دوری کن.»
ویژگی امامانش صبر در گرفتاری‌ها و ناملایمات است. خدا می‌فرماید: «آنان در گرفتاری‌ها و سختی‌ها شکیبایی می‌ورزند.»^۱

نشانه‌های دانایی

امام رضا علیه السلام فرمود: «سه ویژگی نشانه انسان‌های داناست: حلم و علم و سکوت. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت باعث جلب محبت دیگران می‌شود و راهنمای همه خوبی‌هاست.»^۲

زنده کردن گفتمان اهل بیت علیهم السلام

عبد السلام بن صالح هروی می‌گوید: «امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند.»



۱. «سَمِعْتُ أَبَا الْخَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَإِلْسْنُهُ مِنْ رَبِّهِ كَيْثَمَانُ سَبَّحَهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن، ۲۶ و ۲۷) وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهٖ ﷺ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف، ۱۹۹) وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِأْسَاءِ وَ الصَّرَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِأْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ» (بقره، ۱۷۷).
عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: «مِنْ غِلَامَاتِ الْفَقْهِ الْجَلْمُ، وَ الْعِلْمُ، وَ الصَّمْتُ. إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ. إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ. إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ.»
عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸.

عرض کردم: «چگونه امر شما را زنده کند؟»
 امام علیه السلام فرمود: «دانش ما را بیاموزد و به مردم تعلیم دهد؛ زیرا
 اگر مردم زیبایی‌های سخن ما را دریابند، از آن پیروی می‌کنند.»^۱

● حضرت عبدالعظیم در کلاس درس امام علیه السلام ●

همان‌گونه که می‌دانیم، امام جواد علیه السلام مدت اندکی را در کنار پدر سپری کرد؛ اما در همین مدت کوتاه، تمامی آنچه باید از پدر بیاموزد، از محضر او فرا گرفت و افزون بر دانشی که خدا به او بخشیده بود، روایتگر سخنان پدر بزرگوار و نیاکان ارجمند خود بود. این بخش از سخنان که بسیار شیوا و راهگشاست، آموزه‌هایی است که امام جواد علیه السلام از پدر خودش، حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه السلام و نیاکان ارجمند و اجداد طاهرنش از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند و شیخ صدوق آن را در کتاب خود برای ما روایت می‌کند.

عبدالعظیم حسنی روایت کرده است:

به امام محمدتقی علیه السلام عرض کردم: «یا ابن‌رسول‌الله، برای من حدیثی از پدران خود بفرمایید.»

امام علیه السلام فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'مردم تا وقتی با هم تفاوت دارند، در

۱. عن عبدالسلام بن صالح الهروی قال: سمعتُ أبا الحسن الرضا علیه السلام يقول: «رَجِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مُحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.» عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ۳۰۷.



مسیر خیر هستند. اگر با هم یکسان شدند، نابود می‌شوند.»
عرض کردم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'اگر چهره واقعی همدیگر را می‌شناختید، همدیگر را دفن نمی‌کردید.'»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

حضرت فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'شما نمی‌توانید با مال و ثروتان به همه مردم کمک کنید؛ پس با روی گشاده و برخورد خوب به آنان کمک کنید؛ چراکه من از پیامبر شنیدم که قطعاً شما نمی‌توانید با مال خودتان به زندگی مردم توسعه‌ای بدهید؛ پس با اخلاقتان این کار را بکنید.'»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'هر کس زمانه را سرزنش کند، همواره در حال سرزنش خواهد ماند.'»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'هم نشینی با بدان موجب بدگمانی به نیکان می‌شود.'»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:



‘بدترین توشه برای روز معادستم کردن بر بندگان خداست.’»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ‘ارزش هر کس به اندازه کاری است که آن را به خوبی انجام می دهد.’»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ‘انسان در زیر زبان خود پنهان است.’»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ‘هر کس قدر خود را بداند، به هلاکت دچار نمی شود.’»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ‘اندیشیدن پیش از اقدام مانع پشیمانی است.’»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ‘هر کس به روزگار تکیه کند، زمین می خورد.’»

گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ‘کسی که خود را از رأی و نظر دیگران بی نیاز بداند، خود را در معرض خطر قرار داده است.’»

...



گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'هر کس به خودپسندی دچار شود، نابود می شود.'
گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'هر کس یقین داشته باشد که خدا جایگزین می کند، دستی دهنده خواهد داشت.'
گفتم: «باز هم بفرمایید.»

فرمود: «پدرم از پدران بزرگوارش روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: 'هر کس به عافیت و خوشی زیر دستانش بیاندیشد، سلامتی و آسایش را از فرادستانش دریافت خواهد کرد.'
عبدالعظیم می گوید: «عرض کردم همین مقدار برایم کافی است.»

۱. عن عبدالعظیم بن عبد الله الحسنی قال قلت لابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام یا ابن رسول الله حدثنی بحدیث عن آبائک علیهم السلام فقال: حدثنی أبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام لا یزال الناس یحیر ما تفاوؤا، فإذا استؤوا هلکوا قال فقلت له زدنی یا ابن رسول الله قال حدثنی ابی عن جدی عن آبائه قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام لو تکاشفتم ما تدافنتم. قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله قال: حدثنی أبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام انکم لن تسعوا الناس باموالکم، فالقوهم بطلاقة الوجه وحسن البشر. فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول انکم لن تسعوا الناس باموالکم فیسعوهم بخلافکم قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله. قال: حدثنی ابی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام من غتبی علی الزمان طالت معتبته فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال: حدثنی ابی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار. قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله قال: حدثنی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام یئس الزاد إلى المعاد العدوان علی العباد. قال فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال: حدثنی ابی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام قيمة كل امری ما یحسبته. قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال: حدثنی ابی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال



ایمان کامل‌تر

امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس اخلاقش بهتر باشد، ایمانش کامل‌تر است.»^۱

ازمانیست

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که جنس تقلبی به مردم بفروشد یا به او زبانی برساند یا او را فریب دهد، از ما نیست.»^۲



۵۵

امیرالمؤمنین علیه السلام المرء مخبوءٌ تحت لسانیه. قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال: حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام ما هلك امرؤ عرف قذرة. قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله قال حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام التدبیر قبل العمل یؤمّنک من التّدم. قال فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام من وثق بالزمان صرع. قال فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال: حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام خاطر ینفّسیه من استغنی قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام قلّة العیال أحد الیسارین. قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال: حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام من دخله العجب هلك قال: فقلت له زدنی ابن رسول الله فقال: حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام من ابقن بالخلف جاد بالعطیة. قال: فقلت له زدنی یا ابن رسول الله فقال: حدثنی اُبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام من رضی بالعافیة ممّن دونه زرق السّلامة ممّن فوقه. قال فقلت له حسبی. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۳.

۱. قال: قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: «اکملکم ایمانا اُحسّکم خُلُقاً.» عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹.
۲. قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لیس منّا من غشّ مسلماً أو صرّه أو ماكره.» عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹.

سه دستور مشروط

امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند به سه چیز دستور داده است که با سه چیز دیگر تکمیل می‌شوند: 'خدا به نماز و زکات با هم امر فرموده است؛ در نتیجه هر کس که نماز بخواند؛ ولی زکات ندهد، نمازش قبول نخواهد شد. خدا به سپاسگزاری از خودش و پدر و مادر امر فرموده است و در نتیجه هر کس از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، شکر خدا را به جا نیاورده است. خدا به تقوا و صلۀ رحم فرمان داده است و هر کس صلۀ رحم نکند، تقوا ندارد.»^۱



توکل و تواضع

حسن بن جهم می‌گوید:

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «فدایت شوم توکل چیست؟»

فرمود: «یعنی تا خدا را داری، از هیچ کس نترسی.»

عرض کردم: «تواضع چیست؟»

فرمود: «آن‌گونه با مردم رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»

عرض کردم: «فدایت شوم دوست دارم بدانم که نظرتان دربارهٔ

من چیست؟»

۱. عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُوءٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ، فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرْ اللَّهَ، وَ أَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَ صَلَةِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحْمَتَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ». عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸.



فرمود: «نگاه کن و ببین من در نزد تو چگونه‌ام!»^۱

تشکر از مردم

امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس از خوبی‌های مردم تشکر نکند، از خدا تشکر نکرده است.»^۲

شکم و شهوت

امام رضا علیه السلام از پدر و اجداد خود نقل کردند که امام علی علیه السلام فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: 'بزرگ‌ترین عوامل ورود به بهشت کدام‌اند؟' فرمود: 'تقوای الهی و اخلاق نیک.' پرسیدند: 'بزرگ‌ترین عوامل ورود به جهنم چیست؟' فرمود: 'شکم و شهوت.'^۳

دلیل طراوت قرآن

امام رضا علیه السلام از موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرد: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چرا هر بار قرآن را به دیگران آموزش می‌دهیم یا درباره آن مطالعه می‌کنیم، تازگی و طراوت دیگری دارد؟»

۱. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحَجَّهِ قَالَ: «سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدَّثَ التَّوَكُّلَ فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَخْذًا قَالَ قُلْتُ فَمَا حَدَّثَ التَّوَّاضِعَ قَالَ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُعْطَوْكَ مِثْلُهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فَقَالَ أَنْظُرْ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ.» عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۵، ص ۴۹.

۲. محمود بن أبي البلاد قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنْ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.» عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

۳. قال علي بن أبي طالب علیه السلام سئل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مَا أَكْثَرُ مَا يُدْخِلُ الْجَنَّةَ قَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.» وَ سئل عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّارَ قَالَ: «الْأَخْوَفَانِ الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ.» عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸.



فرمود: «زیرا خداوند آن را برای زمان یا مردم خاصی نازل نفرمود و به همین دلیل، قرآن در هر زمانی نو و تازه است و برای هر ملتی تا قیامت نوآوری و تازگی دارد.»^۱

صدق پیش آر...

و با همین سند نقل کردند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «[در ارزیابی کردن مردم] به این نگاه نکنید که کسانی بسیار نماز می‌خوانند و بسیار روزه می‌گیرند و سفر حج می‌روند و انفاق می‌کنند و در دل شب زمزمه‌هایی دارند، بلکه به این نگاه کنید که راست می‌گویند و امانت را حفظ می‌کنند یا خیر!»^۲



۱. عن الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر عليه السلام، أن رجلاً سأل أبا عبد الله عليه السلام ما بال القرآن لا يزداد على النثر والدرسي إلا غصاصة؟ فقال: «لأن الله تبارك وتعالى لم يجعله لزمان دون زمان، ولا لإناس دون ناس، فهو في كل زمان جديد وعند كل قوم غصص إلى يوم القيامة.» عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۸۷.

۲. عن سيد الأنبياء محمد ﷺ قال: «لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صؤمهم و كثرة الحج والمعروف و طنظنتهم بالليل، ولكن انظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة.» عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۵۱.



زیارت





پیمان با امامان

امام رضا علیه السلام فرمود: «امامان عهد و پیمانی با دوستان و شیعیان خود و حق بر گردن آنان دارند و یکی از راه‌های وفای به عهد و پیمان، زیارت قبر آنان است و هر کس که با عشق و اشتیاق آنان را زیارت کند و آنچه امامان می‌خواستند، او نیز بخواهد، امامان در روز قیامت شفاعتش خواهند کرد.»^۱

زیارت‌نامه امام در پیش روی مبارک

و آرام برو تا به قبر مطهر آن حضرت بررسی و آنگاه در پیش روی مبارک بایست و قبله را بین دو کتف خود قرار ده و بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ

۱. عن الحسن بن علي الوشاء قال: سمعتُ أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنَّ لكلَّ إمامٍ عهداً في عُثْقِ أُولِيائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِّقاً بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَتْ أَيْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶.

أَجْمَعِينَ صَلَاةً لَا يَفْقَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدِكَ وَأَخِي
رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتُهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتُهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ
وَالدَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتُهُ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَّانَ (دَيَّانَ) الَّذِينَ بَعْدَكَ وَ
فَضْلَ (فَضْلَ) فَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالْمُتَّهِمِينَ (الْمُتَّهِمِينَ) عَلَى ذَلِكَ
كُلِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَ أُمِّ السَّبْطَيْنِ
الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيَّ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الظُّهْرَةَ الظَّاهِرَةَ الْمُطَهَّرَةَ
التَّقِيَّةَ النَّقِيَّةَ الرَّضِيَّةَ الرَّكْبِيَّةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ صَلَاةً لَا
يَفْقَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَبْطَيْ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدَيَّ شَبَابِ
أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْقَائِمَيْنِ فِي خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلَيْنِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ (بَعَثْتُهُ)
بِرِسَالَتِكَ وَ دَيَّانِي الَّذِينَ بَعْدَكَ وَ فَضْلِي فَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلِ
عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ وَ دَيَّانِ الَّذِينَ بَعْدَكَ وَ فَضْلِ فَضَائِكَ
بَيْنَ خَلْقِكَ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بَاقِرِ
عِلْمِ النَّبِيِّينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّ دِينِكَ وَ
حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ الصَّادِقِ الْبَارِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَبْدِكَ الصَّالِحِ وَ لِسَانِكَ فِي



خَلَقَكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ (بِحُكْمَتِكَ) وَ الْحُجَّةَ عَلَى بَرِّيَّتِكَ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُتَرَتِّبِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّ
 دِينِكَ الْقَائِمِ بِعَذْلِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَ دِينَ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ
 صَلَاةً لَا يَفْقُودُ عَلَى إِخْصَائِهَا غَيْرُكَ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَ
 الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّ دِينِكَ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ
 وَ حُجَّتِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى خَلْقِكَ الْمُخْصُوصِ
 بِكَرَامَتِكَ الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَامَةً نَامِيَةً
 بَاقِيَةً، تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا وَ تَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ أُوَالِي وَلِيِّهِمْ وَ أُعَادِي عَدُوَّهُمْ،
 فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ وَ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱.

شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست. او یگانه و
 بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که محمد، بنده خدا و
 فرستاده اوست و او سرور و سالار تمامی آدمیان از اولین تا
 آخرین و سرور تمامی رسولان الهی است.

۱. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۷.



خدایا! بر محمد درود فرست که او بنده و فرستاده و پیام‌آور تو و سرور تمامی آفریدگان توست. چنان درودی فرست که هیچ‌کس جز تو نتواند قدر و عظمت آن را درک کند.

خدایا! بر فرمانروای مؤمنان، علی بن ابی‌طالب درود فرست که او بنده تو و برادر رسول توست. تو او را از روی علم و آگاهی انتخاب کردی و او را هدایت‌گر کسانی که می‌خواستی، قرار دادی. او راهنمای مردم به‌سوی پیامبر برگزیده توست. او فرمانروای دین بر اساس عدالت بود و بر مبنای حکم تو در میان مردم داوری کرد و همه این کارها را با صلابت و قدرت به انجام رساند. درود و رحمت و برکات خدا نثارش باد.

خدایا! بر فاطمه درود فرست. او دختر پیامبر تو، همسر ولی تو و مادر نوادگان پیامبر، حسن و حسین [سرور جوانان بهشتی] است. بانویی پاک، پیراسته، پاک‌آفریده، پرهیزگار، بی‌عیب، پسندیده، خودساخته و سرور زنان بهشتی است. چنان درودی فرست که هیچ‌کس جز تو نتواند قدر و عظمت آن را درک کند. خدایا! بر حسن و حسین درود فرست، دو نواده پیامبرت، سرور جوانان بهشتی و دو امام قائم در میان مردم که هر دو راهنمای مردم به‌سوی پیامبر و حاکمان دین بر اساس عدل و داد بودند و بر اساس حکم تو، بین مردم داوری کردند.

خدایا! بر علی بن حسین درود فرست، بنده تو که قائم در میان خلق، راهنمای مردم به‌سوی پیامبر تو و فرمانروای دین بر



اساس عدل و داد بود و بر مبنای حکم تو در میان مردم قضاوت کرد و او سرور عابدان است.

خدایا! بر محمد بن علی درود فرست که بندهٔ تو و خلیفهٔ تو در روی زمین و شکافندهٔ دانش پیامبران بود.

خدایا! بر جعفر بن محمد صادق درود فرست که بندهٔ تو و متولی دین تو و دلیل روشن تو در میان همهٔ مردمان بود، امام صادق و نیکوکار.

خدایا! بر موسی بن جعفر درود فرست که بندهٔ صالح و زبان گویای تو در میان خلق و تبیین‌کنندهٔ احکام تو و حجت تو بر تمام انسان‌ها بود.

خدایا! بر علی بن موسی‌الرضا درود فرست که بندهٔ تو و متولی دین تو و اقامه‌کنندهٔ عدل تو بود و مردم را به دین تو و پدران صادق خویش دعوت کرد. درودی فرست که هیچ‌کس جز تو نتواند قدر و عظمت آن را درک کند.

خدایا! بر محمد بن علی درود فرست که بندهٔ تو و ولی تو بود و برای اجرای فرمان تو از پای نشست و مردم را به راه تو دعوت کرد. خدایا! بر علی بن محمد، بنده و ولی دین خود درود فرست.

خدایا! بر حسن بن علی درود فرست که در میان مردم به پا خاست، او حجت تو بود و وظیفه‌ای را که از سوی پیامبر بر عهده داشت، به انجام رسانید و کرامت و ویژهٔ تو را دریافت کرد و مردم را به اطاعت از تو و پیامبر تو دعوت کرد. صلوات خدا بر همگی آنان.



خدایا! بر حجت و ولی خودت که قائم در میان خلق است، درود فرست، چنان درودی که از هر نظر، تمام و بالنده و پاینده باشد، درودی که باعث تعجیل در فرج او شود و موجب نصرت او شود و ما را نیز به برکت آن در دنیا و آخرت از همراهان او قرار دهی.

بار خدایا! من به وسیله محبت این بزرگواران به درگاه تو تقرب می‌جویم و دوستانشان را دوست دارم و با دشمنانشان، دشمنم. تو نیز به وسیله محبتی که به آنان دارم، خیر دنیا و آخرت را نصیبم فرما و به حرمت آنان، مرا از هول و هراس‌های روز قیامت و هرچه شر دنیا و آخرت است، رهایی بخش.



زیارت‌وداع

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنِ مَوْلَايَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. أَنْتَ لَنَا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ، وَهَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي عَنْكَ إِنْ كُنْتَ أَذْنَتْ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَمْ تُسْتَبَدِّلْ بِكَ وَلَمْ تُؤْثِرْ عَلَيْنِكَ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْلَادَ وَالْأَوْطَانَ، فَكُنْ لِي شَافِعاً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي، يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي حَمِيمِي وَلَا قَرِيبِي، يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي وَالِدِي وَلَا وَلَدِي.

أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ رَحِيلِي إِلَيْكَ أَنْ يُنْفِسَ بِكَ كُرْبَتِي، وَ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي لَكَ وَرُجُوعِي إِلَيْكَ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَبْكِي عَلَيْكَ عَيْنَيَّ أَنْ يَجْعَلَهُ سَبَباً لِي وَدُخْراً، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَائِكَ وَهَدَانِي

لِلسَّلَامِ عَلَيْكَ وَ زِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ يُورِدَنِي حَوْضَكُمْ وَ يَرْزُقَنِي مُرَافَقَتَكُمْ
فِي الْجَنَّةِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ
رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَسَنِ وَ
الْحُسَيْنَ سَيِّدَي سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيَّمَةِ [و تُسَمِّيهِمْ
وَاحِداً وَاحِداً] وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَاقِقِينَ،
السَّلَامُ عَلَيَّ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُتَقِيمِينَ الْمُتَسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ،
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ، فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي
مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ الْأَنْصَارِ، وَ إِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَداً
مَا أَبْقَيْتَنِي، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

وَ تَقُولُ: أَسْتَودِعُكَ اللَّهُ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ. أَمَّا بِاللَّهِ
وَ بِمَا دَعَوْتُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ فَاتُكِّنْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَ
مَوَدَّتَهُمْ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي. السَّلَامُ عَلَيَّ مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ رُؤَاةِ قَبْرِكَ يَا ابْنَ
نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ مَنِّي أَبَداً مَا بَقِيْتُ وَ دَائِماً إِذَا فَنَيْتُ. السَّلَامُ
عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ!

مولای من و فرزند مولای من، سلام بر تو و رحمت برکات خدا
نثار تو باد! تو برای ما همانند سپری هستی که آتش جهنم را از
ما دور می‌کند و حالا وقت آن رسیده که از تو جدا شوم، البته اگر
اجازه فرمایی و می‌دانی که همچنان دلم اینجاست و هیچ کس



جای تو را برابرم نمی‌کند و من هیچ‌کس را به جای تو در دلم نخواهم نشانید و از حضور در محضر تو خسته نخواهم شد و می‌دانی که برای آمدن به اینجا، خطرهای جان خورده‌ام و خانه و فرزندانم را رها کرده‌ام؛ تو نیز در روز نیازمندی و فقر و تهیدستی‌ام شفیع من باش، روزی که کاری از دوستان و نزدیکان بر نمی‌آید و پدر و فرزندانم گری از کار من نمی‌کشایند. من از خدایی که وسیله حضور در پیشگاه تو را برابرم فراهم ساخت، می‌خواهم که به سبب تو دردهایم را درمان کند و از خدایی که دوری از تو را برابرم مقدر کرده، می‌خواهم که این آخرین باری نباشد که به زیارت تو نائل می‌شوم و به حضور تو راه می‌یابم و از خدایی که چشمانم را برای تو لبریز از اشک ساخته، می‌خواهم که اشک‌هایم را توشه و اندوخته من قرار دهد و از خدایی که بازگاه تو را به من نشان داد و به من فرصت سلام به تو را عنایت کرد و به من توفیق داد تا تو را زیارت کنم، می‌خواهم که مرا از حوض شما سیراب سازد و همراهی با شما را در بهشت نصیب من فرماید.

سلام بر تو ای گلچین شده توسط خدا! سلام بر امیرمؤمنان و وصی پیامبر خدای جهانیان و پیشوای پیشگام سپیدرویان! سلام بر حسن و حسین، دو سالار جوانان بهشتی و سلام بر امامان. [و یکی یکی نام امامان را می‌گویی و بر آنان سلام و درود می‌فرستی.]

و سلام بر فرشتگانی که در این مکان مقدس گرد آمده‌اند



و سلام بر فرشتگانی که در این بارگاه مقیم‌اند و خدا را تسبیح می‌گویند و تنها به دستور خدا اقدام می‌کنند و سلام بر ما و بر تمامی بندگان نیک خدا.

بار خدایا، این زیارت را آخرین زیارت من قرار مده و اگر این آخرین زیارت من است، مرا با صاحب این بارگاه و با پدران گرامی او محشور کن و اگر عمری به من دادی، خدایا زیارت او را همیشه و تا وقتی که زنده‌ام، نصیب من فرما که تو بر انجام هر کاری توانایی.

[و می‌گویی:] تو را به لطف بیکران خدا می‌سپارم و دوباره به تو سلام می‌کنم؛ درحالی که به خدا ایمان دارم و دعوت تو را پذیرفته‌ام. خدایا ما را از شاهدان قرار ده و خدایا محبت و دوستی آنان را همواره و تا زنده‌ام، نصیب من فرما. سلام بر فرشتگان و زائران قبر تو ای فرزند رسول خدا. سلام من بر تو باد تا آنگاه که زنده‌ام و سلام همیشگی من بر تو باد آنگاه که مُردم و سلام بر ما و بندگان نیک خدا.



مسابقه کتابخوانی چشمه رضوان

پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است. به روش زیر می‌توانید در مسابقه فرهنگی شرکت کنید.

ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها را به صورت عددی ۵ رقمی از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود، به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: چشمه رضوان ۱۲۲۳۴ احسان رضوی

قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح انجام می‌شود و نتیجه آن از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می‌رسد.



پرسش‌ها

پرسش اول: کدام گزینه درباره کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام

درست است؟

۱. مؤلف آن محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق است.

۲. موضوع کتاب، روایات و زندگی امام رضا علیه السلام است.

۳. زمان نگارش کتاب به زمان زندگی امام رضا علیه السلام نزدیک است.

۴. همه گزینه‌ها

پرسش دوم: کدام گزینه درباره ماجرای ولایتعهدی امام رضا علیه السلام

درست نیست؟

۱. مأمون ابتدا به حضرت پیشنهاد پذیرش خلافت را دادند.

۲. امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را با میل و رغبت پذیرفتند.

۳. حضرت شرط کردند که در کار قضاوت، دخالتی نداشته باشند.

۴. حضرت شرط کردند که در هیچ عزل و نصبی دخیل نباشند.

پرسش سوم: بر اساس سخن امام رضا علیه السلام درباره تفسیر آیه

اکمال دین، چه چیز کامل‌کننده دین شمرده شده است؟

۱. تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲. اعتقاد به معاد

۳. امامت

۴. اقامه نماز



پرسش چهارم: بر اساس روایت رضوی کدام ویژگی از پیامبر ﷺ

در مؤمن وجود دارد؟

۱. مدارا کردن با مردم
۲. صبر در سختی‌ها
۳. رازداری
۴. شکر و سپاسگزاری

پرسش پنجم: بر اساس روایت نقل شده از امام جواد علیه السلام
توسط عبدالعظیم حسنی، چه چیز موجب بدگمانی انسان به
نیکان می شود؟

۱. ترک امر به معروف و نهی از منکر
۲. همنشینی با بدان
۳. پرهیز از مجالس علما
۴. اشتغال فراوان به امور دنیوی

